

تحلیل الگوهای فضایی – مکانی طبقه خلاق

در شهرستان های ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۶

باقر فتوحی مهربانی*

سید عباس رجایی**

چکیده

نظریه های جدید از طبقه خلاق به عنوان موتور محرکه خلاقیت و به تبع آن رشد به ویژه رشد اقتصادی نام می برند. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از ادبیات نظری مربوط به طبقه خلاق، این مفهوم را در سطح شهرستان های ایران مورد سنجش قرار دهد و الگوهای فضایی حاکم بر انتخاب مکانی طبقه خلاق را با استفاده از روش های تحلیل فضایی بررسی کند. برای این منظور، از شاخص های خودهمبستگی فضایی در نرم افزار GIS استفاده شده است. یافته های مقاله نشان از ناموزونی پراکندگی طبقه خلاق در ایران دارد. تهران به دلیل ایفای نقش پایتختی، در کنار نظام سیاسی تمرکزگرا و نظام اقتصادی شبه سرمایه داری رانتی در کشور، به مکانی برای جذب و انباشت طبقه خلاق ایران تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: طبقه خلاق، توزیع فضایی، تصمیمات مکانی، شهرستان های ایران.

* دانشجوی دکتری جغرافیای انسانی دانشگاه تهران

** استادیار جغرافیای انسانی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

sarajaei@ut.ac.ir

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست و یکم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۷ • شماره مسلسل ۸۱

مقدمه

قرن ۲۱ قرن شهرها، ایده‌ها و خلاقیت‌هاست. خلاقیت انسان و استعداد او به‌عنوان سرمایه انسانی خلاق، محرکه‌ای اصلی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود و رقابت روزافزون شهرها، مناطق و کشورها به‌طور فزاینده به پرورش، حفظ و جذب آن وابسته خواهد بود. خلاقیت بازتاب‌های زیادی را در مطالعات شهری و منطقه‌ای به دست آورده است. خلاقیت شهری به تمام مفاهیم خلاقیت همچون «طبقه خلاق»، «صنایع خلاق»، «محیط خلاق» و «شهر خلاق» اشاره دارد. باین‌وجود خلاقیت شهری بیشتر بر روی ارتباط درونی بین خلاقیت و فضای شهری تمرکز کرده است. از دیدگاه خلاقیت شهری سؤال اساسی این است که «چرا برخی مکان‌ها (شهرها و مناطق) برای افراد و فعالیت‌های جدید و خلاق نسبت به سایر مکان‌ها جذاب‌تر هستند؟» و «عوامل اساسی مکانی برای جذب فعالیت‌ها و افراد جدید و خلاق کدام‌اند (Girard, Baycan, and Nijkamp, 2011:24) به‌عبارتی دیگر می‌توان گفت که توجه به ابعاد محیطی و مکانی و خلاقیت طیف وسیعی از مطالعات را به وجود آورده که در مفهوم شهر و منطقه خلاق نمود یافته است (Florida, 2005; Jacobs. Jane, 1969; Landry & Bianchini, 1995).

نظریه‌پردازان این حوزه با الهام از نظریاتی همچون نقش سرمایه انسانی در رشد اقتصادی، نقش سرمایه انسانی خلاق در به حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصادی شهر و منطقه (Clark et al, 2002; Florida 2002; Glaeser, Kolko, and Saiz 2001; Jacobs, 1969; Lucas, al, 2002; Florida 2002; Glaeser, Kolko, and Saiz 2001; Jacobs, 1969; Lucas, 1988; Stolarick, Mellander, and Florida, 2012)، نقش تنوع و سیاست درهای باز به روی مهاجرین در بهره‌وری اقتصادی (Bellini et al, 2013; Florida 2002; Jacobs, Jane 1961; Manacorda, Manning, and Wadsworth 2006; Putnam, 2007; Zachary, 2000)، نقش مداراگری و تساهل و تسامح در جذب انواع افراد و سبک‌های مختلف زندگی، نقش امکانات و دارایی‌های محلی در جذب افراد خلاق (Crane, 2007; Florida, 2012) و نقش صنایع خلاق در رشد اقتصادی (UNCTAD, 2008) به نقش بی‌بدیل خلاقیت بر رشد شهری- منطقه‌ای به‌خصوص رشد اقتصادی آنها تأکید کرده و از قرن ۲۱ با عنوان قرن شهرها، خلاقیت‌ها و ایده‌ها نام برده‌اند. در همین راستا آنها معتقدند در اقتصاد خلاق امروزی ایده‌ها و

سرمایه فکری جایگزین منابع طبیعی شده‌اند و خلاقیت انسانی منبع نهایی رشد اقتصادی است. همچنین معتقدند سرمایه انسانی خلاق به‌عنوان یک منبع نامحدود و همچنین به‌عنوان محرک اصلی رشد اقتصادی تلقی می‌شود که رقابت شهرها، مناطق و کشورها به‌طور فزاینده‌ای به جذب، حفظ و پرورش افراد مستعد به‌عنوان مثال نخبگان خلاق وابسته است (Ratiu, 2013: 126).

در سال‌های اخیر اهمیت مفاهیمی همچون اقتصاد خلاق و دانش‌بنیان، سرمایه انسانی خلاق و بااستعداد، کارآفرینی، تولید و اشتغال، جذب گردشگر به‌خصوص گردشگران خارجی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تعامل سازنده با جهان، رتبه برتر در تولید علم و فناوری، تحقیق و توسعه، جهش علمی و فناوریانه، بهبود محیط کسب‌وکار و اصلاح قوانین کسب‌وکار، حمایت از نخبگان علمی، فرهنگی و هنری، محیط فرهنگی و صنایع فرهنگی و... به‌وضوح در اسناد فرادست و طرح‌های توسعه کشور در جهت تولید ثروت و رشد اقتصادی مشاهده می‌شود. یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در تحقق این اهداف سرمایه انسانی خلاق و بااستعداد است که در ادبیات روز دنیا از آن با عنوان طبقه خلاق یاد می‌شود. در همین راستا با توجه به اهمیت طبقه خلاق در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهرها و مناطق هدف اصلی این پژوهش این است که در وهله اول مفهومی با عنوان طبقه خلاق در بستر کشور ایران موردسنجش قرار دهد و در مرحله دوم الگوهای فضایی و انتخابات مکانی این طبقه را شناسایی و تحلیل کند.

الف. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱. سرمایه انسانی و رشد اقتصادی

اهمیت و نقش سرمایه انسانی در رشد و توسعه اقتصادی همواره در طول تاریخ مورد تأکید بسیاری از محققان بوده است. به‌طوری‌که در ابتدا این تحقیقات نقش سرمایه انسانی را در کیفیت زندگی افراد (همچون میزان درآمد و پایگاه اجتماعی) بررسی کردند ولی بعد از یک دوره، تحقیقات به‌سمت نقش سرمایه انسانی در رشد و توسعه اقتصادی تغییر یافت (Savvides & Stengos, 2008: 5). در این خصوص می‌توان به کارهای پیش‌گامانه شولتز

(۱۹۶۰) و بکر (۱۹۶۲) اشاره کرد که به جای تأکید بر نقش انباشت سرمایه فیزیکی (ماشین‌آلات، ابزار و زمین و...)، راهی را برای مطالعه سامانمند نقش سرمایه انسانی در نظر گرفتند. شولتز (۱۹۶۰) سرمایه انسانی را با سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و افزایش درخور ملاحظه در درآمد ملی یکسان در نظر می‌گیرد. بکر (۱۹۶۴)، مفهوم سرمایه انسانی را از آموزش رسمی و غیررسمی در حین کار (هم تخصصی و هم عمومی)، گردهمایی غیررسمی آموزشی - اطلاعاتی که بهره‌وری کارگران را افزایش می‌دهد تا سرمایه‌گذاری در بهبود سلامت روحی و روانی، گسترش داد (Diebolt & Haupt, 2016: 56).

تأکید ویژه بر نقش سرمایه انسانی و تأثیرات بلندمدت اقتصادی آن در مقاله اولیه بارو (۱۹۹۱) تشریح شد. بعد از مطالعات اولیه بارو، مقاله مانکیو، رومر و وایل (۱۹۹۲)، توجیه نظری مناسبی بر نقش اساسی سرمایه انسانی در فرایند رشد فراهم ساخت. مدل آنها سرمایه انسانی را به عنوان یک ورودی برای تابع تولید کل در نظر می‌گیرد که یک عامل تجدیدپذیر در فرایند تولید است. در مطالعه مهم دیگر لوکاس (۱۹۸۸) بر ماهیت تجدیدپذیر سرمایه انسانی و اثرات جانبی احتمالی تمرکز می‌کند که به وسیله سرمایه انسانی به وجود می‌آید (Savvides & Stengos, 2008: 6).

۲. سرمایه انسانی و رشد شهری - منطقه‌ای

سرمایه انسانی خلاق به عنوان منبع نامحدود و محرکه اصلی رشد اقتصادی تلقی می‌شود (Ratiu, 2013: 126). اولمن^۱ (۱۹۵۸) جزو اولین کسانی بود که نقش سرمایه انسانی در توسعه منطقه‌ای را برجسته می‌کند. جیکوبز (۱۹۶۹) استدلال می‌کند که شهرها به وسیله تمرکز جغرافیایی فعالیت‌های متنوع و افراد بامهارت شکل گرفته‌اند. او همچنین توجه‌ها را به تمایز شهرها در مقابل شرکت‌های صنعتی جلب می‌کند. در دیدگاه جیکوبز، شهرها یک ناحیه کلیدی برای ترکیب و بازترکیب خوشه‌ای افراد ماهر هستند که منجر به افزایش نوآوری‌ها و توسعه اقتصادی سریع می‌شوند. لوکاس (۱۹۸۸) معتقد بود مناطق شهری متراکم، سرمایه انسانی و

اطلاعات را متمرکز می‌کنند، سرریز دانش ایجاد می‌کنند و به موتورهای رشد اقتصادی تبدیل می‌شوند (Stolarick et al., 2012: 6).

بارو (۱۹۹۱)، راخ (۱۹۹۳) سیمون و ناردینلی (۱۹۹۶) و سیمون (۱۹۹۸)، رابطه سرمایه انسانی و رشد در سطح ملی را تأیید می‌کنند. گلایزر (۲۰۰۰)، شواهدی تجربی مبتنی بر رابطه سرمایه انسانی و رشد اقتصاد منطقه‌ای فراهم می‌کند. از نظر او شرکت‌ها و صنایع بیش از وابستگی به تأمین‌کنندگان و مصرف‌کنندگان، در مناطق با تمرکز فراوان سرمایه انسانی برای کسب مزیت‌های رقابتی قرار دارند. گلایزر و سائز^۱ (۲۰۰۳) دریافتند که شهرهای با سرمایه انسانی ماهر^۲ در مقایسه با شهرهای با سرمایه انسانی کمتر ماهر از طریق افزایش بهره‌وری بیشتر رشد می‌کنند (Diebolt & Hauptert, 2016: 60).

مطالعات دیگر به این نتیجه رسیدند که سرمایه انسانی در حال بیشتر متمرکز شدن است. بری^۳ و گلایزر (۲۰۰۵) با ثبت واگرایی در حال رشد سطوح سرمایه انسانی در سراسر شهرها دریافتند که توزیع سرمایه انسانی از واگرایی نسبی به واگرایی در حال فراینده رفته است و شواهدی وجود دارد که این واگرایی ادامه خواهد داشت (Diebolt & Hauptert, 2016: 61). یک شاخه از صرفه‌های اقتصادی شهر توسط جیکوبز و لوکاس بررسی شد که نشان داد تمرکز متراکم سرمایه انسانی، ممکن است مزیت‌هایی در بهره‌وری و نوآوری ایجاد کند، بنابراین به سطوح بالاتر عملکرد اقتصادی منجر شود. این مناطق با هسته متراکم‌تر همچنین ممکن است مزیت‌هایی در تهیه انواعی از امکانات داشته باشند که برای جذب خانواده‌ها و افراد با سرمایه انسانی و مهارت زیاد تأسیس می‌شوند (Florida, 2002; E. L. Glaeser et al., 2001).

در یک اقتصاد باز چند ناحیه با درجه فوق‌العاده‌ایی از تحرک جمعیت، نقشه سرمایه انسانی به وسیله مهاجرت نیروی کار تغییر می‌یابد. به علاوه سرمایه انسانی در محل اصلی و اولیه خود به وسیله آموزش رسمی، یادگیری، آموزش در حین کار و فرایندهای اجتماعی شدن، ایجاد می‌شود. سرمایه انسانی همچنین ممکن است در تعاملات بین افراد ایجاد شود. در عوض نتیجه

1. Glaeser and Size
2. Skilled cities
3. Berry

انباشت سرمایه انسانی در یک شهر عملکرد اقتصادی آن را به طرق مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین نمی‌توان اهمیت نیروهایی که حرکت و جابه‌جایی این افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، نادیده گرفت؛ چراکه توزیع جغرافیایی سرمایه انسانی را تغییر می‌دهند و می‌توانند نقش مهمی در رشد اقتصاد محلی ایفا کنند؛ اما ما چگونه می‌توانیم این موضوع مهم را بررسی و کنکاش کنیم. نظریه‌هایی که در سال‌های اخیر در زمینه بحث درباره رشد شهری به شهرت رسیده‌اند، همه متفق‌القول اشاره می‌کنند که انتخاب‌های مکانی افراد با سطوح عالی سرمایه انسانی عمدتاً در واکنش به ویژگی‌های محیط شهری که ما به‌طور کلی آنها را (امکانات^۱) می‌نامیم، صورت می‌گیرد. سه نظریه تأثیرگذار در این زمینه شامل تحقیقات گلایزر و همکاران درباره نقش امکانات اجتماعی و طبیعی در رشد شهری، مفهوم کلارک از شهر به‌عنوان ماشین سرگرمی^۲ و نظریه فلوریدا درباره طبقه خلاق است (Storper & Scott, 2009: 148).

(۱) گلایزر و همکاران: تجدید حیات نوکلاسیک: اولین نظریه مهم نقش سرمایه انسانی و امکانات در رشد شهری توسط کارهای ادوارد گلایزر و همکاران او شکل گرفت. گلایزر (۲۰۰۵) بیان می‌کند که دو عامل مهارت و امکانات آب‌وهوایی بیش از هر چیزی در رشد شهری مهم هستند.

کار گلایزر استدلال می‌کند که جغرافیای رشد شهری در نهایت به مبادلات پیچیده ترجیحات مصرف‌کننده و شرایط محلی شامل آب‌وهوا، ابعاد مختلف کیفیت زندگی، هزینه و فرصت‌های افزایش دستمزد وابسته است. از پس این تحلیل‌ها، گلایزر و همکاران تصویر چشم‌انداز فضایی متنوع از افراد ماهر که به مکان‌های مختلف جابه‌جا می‌شوند را ترسیم می‌کنند (Storper & Scott, 2009).

(۲) دیدگاه کلارک و همکاران: دیدگاه دوم درباره نقش سرمایه انسانی و امکانات در رشد شهری را می‌توان در ادبیات جامعه‌شناسی اقتصادی که به‌وسیله کلارک و همکارانش (۲۰۰۲) ارائه شده، نشان داد. آنها به صراحت اشاره می‌کنند که امکانات باعث رشد شهری می‌شود. منظور آنها از امکانات به‌طور اخص جاذبه‌های شهری همچون پارک‌ها، موزه‌ها، گالری‌های

1. Amenities
2. Entertainment machine

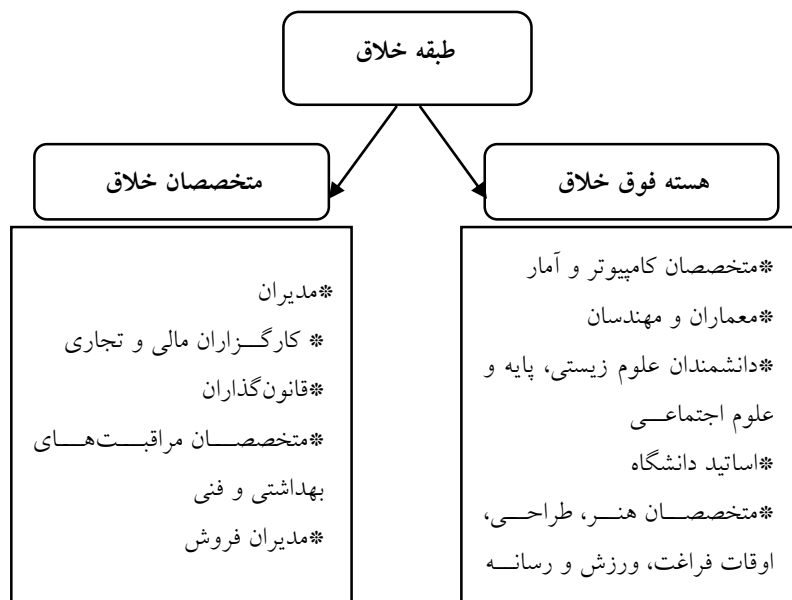
هنری، ارکسترها، بناهای هنری و غیره است. آنها با توجه به فرایندهای توسعه اقتصاد شهری ادعا می‌کنند که یک کاهش نسبی در قدرت توضیحی متغیرهای کلاسیک (مانند فاصله، هزینه‌های حمل و نقل، هزینه‌های نیروی کار و نزدیکی منابع طبیعی و بازارها) که پایه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به وجود آمده است (Clark et al, 2002: 497). بدین صورت که در یک محیط پسا صنعتی و جهانی "شهر اطلاعاتی بر شهر اوقات فراغتی اشاره دارد" و این بر پایه شرایطی است که یک افزایش کلی در فعالیت‌های اوقات فراغتی در مقایسه با کار وجود دارد. در عوض فعالیت‌های اوقات فراغتی و سرگرمی به شبکه‌ای از امکانات در قالب زیرساخت‌ها و خدمات مرتبط نیاز دارد. چنین جاذبه‌هایی این شهرها را به ماشین‌های سرگرمی^۱ تبدیل می‌کند و شیوه‌هایی را که در آن رسانه‌های جهانی الگوهای مصرف را بازتعریف می‌کنند، انعکاس می‌دهد (Clark et al, 2002: 494).

نویسندگان این نکته اخیر را با عملکرد اقتصاد شهری از طریق گردشگری امکانات محور^۲ ارتباط می‌دهند. امروزه محرک اصلی تغییر اجتماعی و شهری، افزایش مصرف شخصی است. به طور کلی کلارک و همکاران بیان می‌کنند که امکانات و تسهیلات، راه اصلی است که امروزه شهرها شریک‌های بادوامی برای منابع و سرمایه‌گذاری داخلی در این رقابت جهانی می‌شوند (Storper & Scott, 2009: 153).

۳) طبقه خلاق فلوریدا: نظریه‌های کلاسیک و نوکلاسیک اقتصادی به طور سنتی ۴ عامل مهم تولید را زمین، سرمایه، منابع طبیعی و نیروی انسانی معرفی کرده‌اند (Burton, Nesiba & Brown, 2015). از نظر این نظریه پردازان، نیروی انسانی در یک بازار آزاد در مقایسه با زمین، سرمایه و منابع طبیعی دارای اراده آزاد است؛ به این معنی این در اختیار نیروی انسانی است که محل کار خود را به صورت آزادانه تعیین کند یا برای دستیابی به فرصت‌های بهتر محل کار خود را تغییر دهد. در این بحث تمرکز روی آن بخش از سرمایه انسانی است که بیشترین خلاقیت را داراست و از نظر فلوریدا به عنوان طبقه خلاق معرفی می‌شود. فلوریدا بیان می‌کند که حفظ و نگهداری طبقه خلاق برای پویایی اقتصادی منطقه‌ای

1. Entertainment machine
2. Amenity-based tourism

بسیار ضروری است. تعریف فلوریدا از طبقه خلاق «افرادی که از طریق خلاقیتشان ارزش افزوده اقتصادی به وجود می‌آورند» کاملاً ورای شاخص‌های سنتی در نظر گرفته شده برای سرمایه انسانی است (Florida, 2005). همچنین فلوریدا استدلال می‌کند که سرمایه انسانی خلاق تحت عنوان طبقه خلاق کلید رشد اقتصادی شهری و منطقه‌ای است. این طبقه خلاق^۱ (شکل ۱) از نظر فلوریدا شامل دو بخش است.



شکل ۱. ساختار طبقه خلاق از نظر ریچارد فلوریدا (Florida, 2005)

فلوریدا یک مدل نظری را شرح و بسط می‌دهد که در آن حضور طبقه خلاق در هر مکانی منجر به خلاقیت محلی می‌شود و بعد آن به‌طور مثبتی رشد اقتصاد منطقه‌ای را در قالب سطوح بالایی خلاقیت و بخش‌های به‌شدت تکنولوژیک تحت تأثیر قرار می‌دهد. فلوریدا بیان می‌دارد که تعامل اجتماعی، اعتبار^۲، هویت و اصالت^۱ در کنار یکدیگر «قدرت مکان^۳» و بنابراین پویایی

1. Creative class
2. Authenticity

منطقه‌ای را به وجود می‌آورند (Florida, 2002). این عقیده که تعامل بین افراد آثار مثبتی بر رشد دارد، حتی با ادبیات نظری گسترده یادگیری و گسترش دانش در بازارهای کار محلی، سازگار است. بیشتر تحقیقات در این موضوع بیان می‌کنند که مردم در جوامع تولیدی ساختاریافته از یکدیگر یاد می‌گیرند همان‌طور که به‌وسیله خوشه‌های فضایی مجزای اشتغال یا فعالیت‌های ثبت اختراع (به‌عنوان مثال در فناوری اطلاعات، داروسازی و علوم زیستی و خدمات مالی) ارائه می‌شود (Acs, 2003; Feldman, 1994; Sonn & Storper, 2008). فلوریدا اشاره می‌کند که پایه و اساس تعامل خلاق به‌سادگی به‌وسیله ارتباط چهره به چهره افراد خلاق در هر مکان معین ایجاد می‌شود و برخلاف بیشتر نظریه‌های خلاقیت هیچ توجهی به فرایندهایی ندارد که این تعاملات را هدایت می‌کند و به وجود می‌آورد.

در مقابل، فلوریدا در خصوص چگونگی و چرایی جمع‌شدن افراد خلاق در یک مکان کاملاً واضح عمل می‌کند. او بیان می‌کند عامل اساسی در این زمینه امکانات است. امکانات اساسی به‌عنوان یک جاذب و آهن‌ربا برای طبقه خلاق عمل می‌کنند و همچنین تسامح خلاقیت را افزایش و ارتقا می‌دهد. چون عامل تسامح قابل مشاهده نیست، فلوریدا آن را به‌وسیله تنوع نشان می‌دهد که در عوض به‌وسیله شاخص ترکیبی معیارهای بوهیمیان، دگرباشان و متولدین خارج در جمعیت اندازه‌گیری می‌شود. افراد این گروه‌ها به‌عنوان نشانه‌ای از وجود جوی باز و گشوده، متسامح، مداراگر و ظرفیت‌پذیر تلقی می‌گردد که ادعا می‌شود برای طبقه خلاق بسیار جذاب است. تنوع و تسامح با موانع ورودی کم برای مهاجران اخیر در ارتباط است، چون آن احتمال بالقوه اختلافات فرهنگی و اجتماعی را کاهش می‌دهد. مفهوم اساسی در پشت این مفاهیم به جامعه‌شناسی شهری کلاسیک به‌خصوص به کارهای تونیس برمی‌گردد که معتقد بود چیزی درباره گشودگی شهرها وجود دارد که افراد را از قید سنت‌ها و اضطراب قضاوت شدن رها می‌سازد و افراد را به مبتکر و خلاق بودن تشویق می‌کند. جیکوبز این مفهوم را برای بیان اینکه گروه ویژه‌ای (طبقه خلاق) در مکانی دورهم جمع خواهد شد که تنوع و تسامح آن زیاد باشد، به‌کار می‌برد. در عوض انباشت سطوح بالای سرمایه انسانی در این مکان‌ها خلاقیت را از طریق

-
1. Identity
 2. Power of place

عامل افزایش خواهد داد و خلاقیت منجر به پویایی اقتصاد منطقه‌ای در قالب رشد اشتغال و افزایش درآمد خواهد شد (Storper & Scott, 2009: 149).

ریچارد فلوریدا به‌عنوان مبدع مبحث طبقه خلاق نظریه خود به این صورت آغاز می‌کند: نظریه سرمایه انسانی محرز می‌سازد که افراد خلاق، نیروی عمده در رشد اقتصاد شهری- منطقه‌ای هستند. از این چشم‌انداز، رشد اقتصادی در مکان‌های دارای افراد با تحصیلات عالی و طبقه خلاق روی خواهد داد. این نظریه این پرسش را می‌طلبد: چرا افراد خلاق یا اعضای طبقه خلاق در بعضی مکان‌ها تجمع پیدا می‌کنند؟ در دنیایی که مردم به‌شدت متحرک هستند، چرا آنها بعضی شهرها را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهند و چه دلایلی برای این کار دارند. فلوریدا کلید فهم جغرافیای جدید خلاقیت و تأثیرات آن بر شاخص‌های اقتصادی را در 3T می‌یابد که عبارت‌اند از: توانایی، تکنولوژی و تسامح^۱ (Florida, 2005).

ب. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف در دسته پژوهش‌های کاربردی- توسعه‌ای قرار می‌گیرد و روش انجام آن توصیفی- تحلیلی است. گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای- اسنادی انجام شده است. در این پژوهش برای مشخص کردن مفهوم طبقه خلاق از آمار مرکز آمار ایران ۱۳۹۰ در سطح شهرستان‌ها استفاده شده است و با استفاده از مرور ادبیات، رده‌های شغلی شاغلان در فرهنگ، هنر و سرگرمی؛ شاغلان در فعالیت‌های مالی و بیمه و شاغلان فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی به‌عنوان طبقه خلاق در نظر گرفته شده است. شاخص‌های استفاده‌شده برای سنجش طبقه خلاق و سرمایه انسانی خلاق و رای شاخص‌های سنتی همچون سطح سواد، تعداد دانشجویان و جمعیت با تحصیلات عالی است؛ بلکه با توجه به ادبیات نظری بخشی از شاغلان (در این تحقیق شاغلان در فرهنگ، هنر و سرگرمی؛ شاغلان در فعالیت‌های مالی و بیمه و شاغلان فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی) که دارای عالی‌ترین سطح خلاقیت و نوآوری هستند و در رده مهارتی ۴ قرار می‌گیرد. در تعریف سطح مهارتی ۴ این‌طور آمده:

1. Talent, Technology, Tolerance

مشاغل با سطح مهارت ۴، به‌طور ویژه مستلزم انجام وظایفی است که نیاز به حل مسائل پیچیده، تصمیم‌گیری بر اساس پیشینه درخور ملاحظه‌ای از دانش نظری (تئوری) و عملی در حوزه‌های تخصصی دارد (ILO, 2012). به‌این ترتیب ابتدا میزان کل شاغلان از کل جمعیت استخراج شده است سپس شاغلان سه رده شغلی مذکور به‌صورت درصد از کل شاغلان محاسبه گردیده و درصد شاغلان هر یک از رده‌های شغلی فرهنگ، هنر و سرگرمی؛ شاغلان در فعالیت‌های مالی و بیمه و شاغلان فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی از کل شاغلان استخراج شده است. سپس مجموع درصد سه رده شغلی از کل شاغلان به‌عنوان طبقه خلاق در نظر گرفته شده و تحلیل‌های متناسب صورت گرفته است.

همچنین برای تحلیل فضایی شاخص‌های مربوط به تنوع فرهنگی - اجتماعی از روش‌های خودهمبستگی فضایی، شاخص موران جهانی، موران محلی آنسلین و تحلیل لکه‌های داغ استفاده شده است.

۱. خودهمبستگی فضایی^۱

روش‌های آزمون خودهمبستگی فضایی ارتباط توزیع‌های نقطه‌ای را با یکدیگر بررسی می‌کنند. آزمون خودهمبستگی فضایی هنگامی مثبت است که وقایع نقطه‌ای به‌صورت خوشه‌ای قرار گرفته باشند یا وقایعی که نزدیک یکدیگر قرار دارند در مقایسه با آنهایی که در فاصله دورتری از هم قرار گرفته‌اند، مقدار مشابهی دارند. از آنجایی که یکی از مسائل اصلی توزیع فضایی، چگونگی الگوی توزیع و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آنهاست. برای درک بهتر الگوی شاخص‌های طبقه خلاق، از شاخص موران استفاده شده است. ابزار تحلیل خودهمبستگی فضایی موران به بررسی خودهمبستگی فضایی بر اساس مکان و مقدار خصیصه مدنظر عوارض جغرافیایی می‌پردازد. این ابزار نشان می‌دهد که الگوی پراکنش عوارض با در نظر گرفتن مقادیر خصیصه موضوع مطالعه از الگوی خوشه‌ای یا پراکنده برخوردار است. نتایج

حاصل از این تحلیل نشان می‌دهد که عوارض به صورت تصادفی، پراکنده یا خوشه‌ای در فضا پراکنده شده‌اند (Asgari, 2012: 61).

ضریب موران^۱: این ضریب نیز برای سنجش میزان تجمع و فشردگی از پراکنش به کار می‌رود (Tsai, 2005: 146). با توجه به اینکه ضریب موران بین مقادیر ۱- تا ۱+ محاسبه می‌شود، مقدار ۱+ بیانگر الگوی کاملاً خوشه‌ای، مقدار صفر بیانگر الگوی تصادفی و مقدار ۱- بیانگر الگوی یکنواخت و پراکنده است و هر چه این ضریب مقدار بیشتری داشته باشد بیانگر الگوی خوشه‌ای و هر چه مقدار کمتری داشته باشد، بیانگر پراکنش بیشتر است.

با توجه به اینکه آماره موران عمومی فقط خوشه‌بندی کلی متغیر را نشان می‌دهد، اما نمی‌تواند برای تشخیص الگوی ارتباط فضایی در محدوده همسایگی استفاده شود. برای آشکارسازی الگوی فضایی تفاوت‌های محلی از آماره خودهمبستگی فضایی موران محلی آنسلین استفاده می‌شود. این شاخص تفاوت فضایی مقادیر را بین هر سلول و سلول‌های مجاورش اندازه‌گیری کرده و معنی‌داری آن را نیز ارزیابی می‌نماید. آماره موران محلی شکل تجزیه‌شده آماره موران عمومی است.

۲. شاخص موران محلی آنسلین^۲

در موران محلی شاخص موران بین ۳- و ۳+ است. در I منفی عارضه مدنظر به وسیله عوارض نامشابه محاصره‌شده و ناخوشه نامیده می‌شود، در I مثبت عارضه به وسیله عوارض مشابه محاصره‌شده و خوشه‌بندی می‌نامند (Asgari, 2012: 74). در رابطه موران محلی آنسلین چهار نوع اتحاد فضایی مطرح می‌شود:

- الف. ارزش بالا- بالا (بیشتر از میانگین): مشارکت ارزش‌های بالای همسایگی؛
- ب. پایین- پایین (ارزش کمتر از میانگین): مشارکت ارزش‌های پایین همسایگی؛
- ج. پایین- بالا: ارزش پایین در مشارکت با ارزش بالای همسایگی؛
- د. بالا- پایین: ارزش بالا در مشارکت با ارزش پایین همسایگی.

1. Moran i
2. Anselin local moran i

دو ارزش اولی وابستگی مثبت یا خوشه‌بندی را منعکس می‌کند و دو ارزش بعدی مکان‌هایی هستند که از همسایگانیشان متفاوت‌اند که این همبستگی منفی را نشان می‌دهد (Ko-Wan et al., 2005: 20).

۳. تحلیل لکه‌های داغ^۱

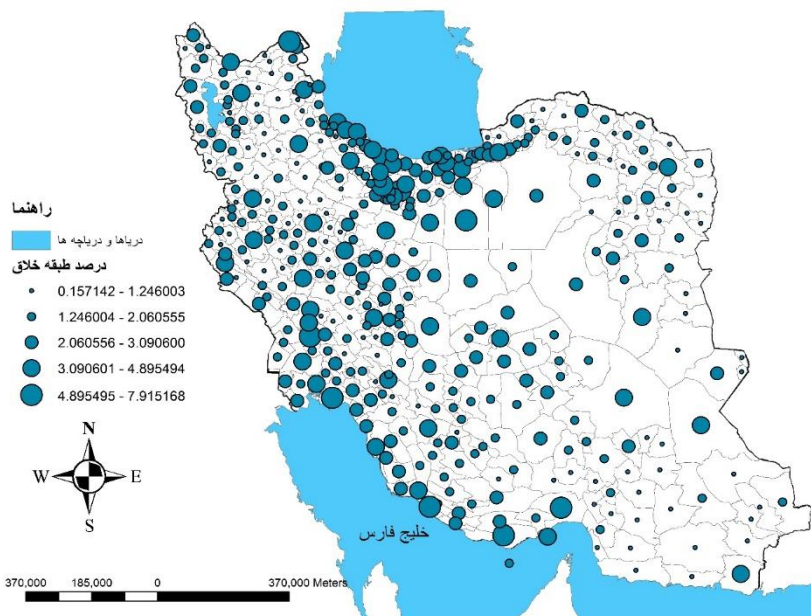
تحلیل لکه‌های داغ، آماره گتیس-اورد جی استار^۲ را برای تمامی عوارض موجود در داده‌ها محاسبه می‌کند. امتیاز Z محاسبه‌شده نشان می‌دهد که در کجای داده‌ها مقادیر زیاد یا کم خوشه‌بندی شده‌اند. این ابزار در حقیقت به هر عارضه در چارچوب عوارضی که در همسایگی‌اش قرار دارند، نگاه می‌کند. اگر عارضه‌ای مقادیر بالا داشته باشد جالب و مهم است ولی به‌تنهایی ممکن است یک لکه داغ معنادار از نظر آماری نباشد. برای اینکه یک عارضه لکه داغ تلقی شود و از نظر آماری معنادار باشد باید هم خودش و هم عوارضی که در همسایگی‌اش قرار دارند دارای مقادیر بالا باشند. جمع محلی^۳ یک عارضه و همسایگانیش به‌طور نسبی با جمع کل عارضه‌ها مقایسه می‌شود. زمانی که جمع محلی به‌طور زیاد و غیرمنتظره‌ای از جمع محلی مورد انتظار بیشتر باشد و اختلاف به‌اندازه‌ای باشد که نتوان آن را در نتیجه تصادف دانست، در نتیجه امتیاز Z به دست خواهد آمد (Asgari, 2012: 75).

۴. محدوده مورد مطالعه

در این تحقیق جغرافیای طبقه خلاق در سطح شهرستان‌های ایران در بازه زمانی ۱۳۹۰ بررسی و تحلیل شده است. در این بخش ابتدا با معادل‌سازی مفهوم طبقه خلاق با آمار مرکز آمار ایران سه رده شغلی شاغلان هنر و سرگرمی، شاغلان در فعالیتهای حرفه‌ای، علمی و فنی و شاغلان فعالیتهای مالی و بیمه به‌عنوان طبقه خلاق شناسایی شدند و آمار آنها گردآوری و شاخص‌سازی انجام شد. در مرحله بعد میزان برخورداری هریک از شهرستان‌ها از لحاظ

1. Hot Spot Analysis
2. Getis-Ord Gi
3. Local Sum

برخورداری از طبقه خلاق (درصد شاغلان طبقه خلاق از کل شاغلان) بررسی می‌شود (شکل ۲) سپس الگوهای فضایی حاکم بر تصمیمات مکانی طبقه شناسایی و تحلیل می‌شود.



شکل ۲. توزیع فضایی طبقه خلاق در شهرستان‌های ایران ۱۳۹۰

ج. یافته‌های پژوهش

در این بخش بعد از معادل‌سازی مفهوم طبقه خلاق با آمار مرکز آمار ایران در سطح شهرستان‌های ایران و سنجش برخورداری شهرستان‌های ایران از شاخص‌های طبقه خلاق، توزیع فضایی - مکانی طبقه خلاق در پهنه سرزمینی ایران بر اساس شاخص‌های تحلیل فضایی بررسی و تحلیل می‌شود تا جغرافیای طبقه خلاق و الگوهای فضایی حاکم بر تصمیمات مکانی طبقه خلاق شناسایی و تحلیل شود. برای تحلیل‌های فضایی از آماره‌های خودهمبستگی فضایی استفاده می‌شود. خودهمبستگی فضایی به تحلیل این مسئله می‌پردازد که وجود یک

متغیر در یک منطقه بر همان متغیر در مناطق هم‌جوار منطقه مدنظر چه تأثیری دارد. اگر تأثیر مثبت باشد؛ یعنی حضور آن متغیر در یک منطقه سبب می‌شود که در مناطق هم‌جوار آن نیز مقدار آن متغیر بیشتر شود که در این حالت، به خودهمبستگی فضایی مثبت تعبیر می‌شود؛ اما اگر برعکس، وجود آن متغیر تأثیر منفی بر وجود آن در مناطق هم‌جوار داشته باشد؛ یعنی سبب کاهش مقادیر آن در مناطق همسایه گردد به خودهمبستگی فضایی منفی تعبیر می‌شود و در صورتی که تأثیر خاصی نداشته باشد به نبود خودهمبستگی فضایی تفسیر می‌گردد.

یکی از روش‌های اندازه‌گیری خودهمبستگی فضایی ضریب موران است، ضریب موران از ۱- تا ۱+ است. مقدار بالای آن بیانگر تجمع زیاد خرده نواحی با تراکم بالا است و مقدار نزدیک به صفر به معنای تجمع تصادفی و مقدار ۱- نشانگر الگوی شطرنجی پارامتر توزیع است. در موران جهانی فرضیه صفر این است که هیچ نوع خوشه‌بندی فضایی بین مقادیر عنصر مرتبط با عوارض جغرافیایی مدنظر وجود ندارد. حال زمانی که مقدار P-Value بسیار کوچک و مقدار Z محاسبه شده (قدر) مطلق آن بسیار بزرگ باشد (خارج محدوده اطمینان قرار گیرد) آنگاه می‌توان فرضیه صفر را رد کرد. اگر شاخص موران بزرگ‌تر از صفر باشد، داده‌ها نوعی خوشه‌بندی فضایی را نشان می‌دهد. اگر مقدار شاخص کمتر از صفر باشد، عوارض مورد مطالعه دارای الگوی پراکنده است. شاخص موران در خصوص شاخص‌های طبقه خلاق در زیر ارائه شده است (جدول ۱).

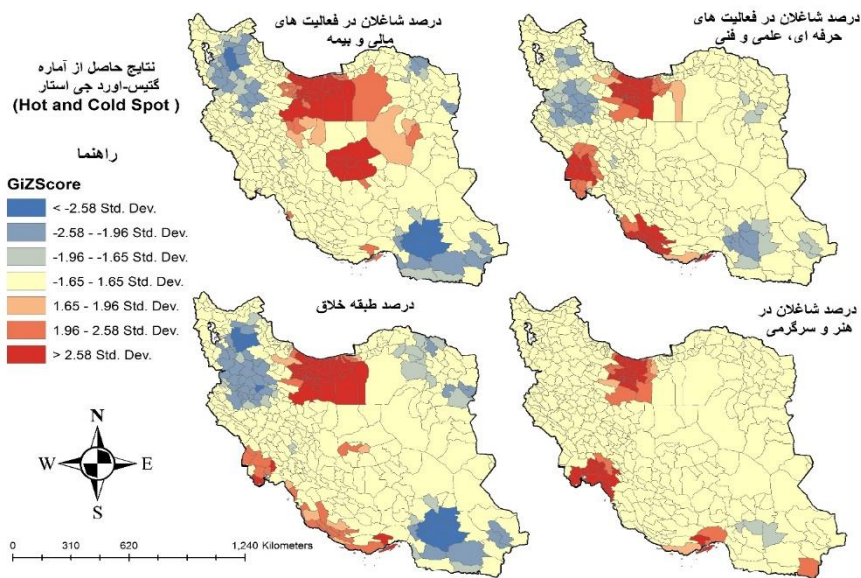
جدول ۱. نتایج تحلیل خودهمبستگی فضایی شاخص‌های طبقه خلاق در شهرستان‌های ایران ۱۳۹۰

درصد شاغلان خلاق	درصد شاغلان در هنر و سرگرمی	درصد شاغلان در حرفه‌ای، علمی و فنی	درصد شاغلان در فعالیت‌های مالی و بیمه	
۰/۱۱۷	۰/۱۹۹	۰/۰۸۴	۰/۱۹۳	Moran's Index
-۰/۰۰۲۵	-۰/۰۰۲۸	-۰/۰۰۲۵	-۰/۰۰۲۵	Expected Index
۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۰۴	Variance
۵/۸۹۰	۱۰/۳۰۰	۵/۳۹۷	۹/۶۴۴	Z-Score
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	P-Value
خوشه‌ای	خوشه‌ای	خوشه‌ای	خوشه‌ای	الگوی توزیع فضایی

نتایج حاصل از کاربرد شاخص موران در خصوص توزیع فضایی شاخص‌های درصد شاغلان فعالیت‌های مالی و بیمه، درصد شاغلان فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی، درصد شاغلان هنر و سرگرمی و درصد طبقه خلاق اجتماعی بیانگر خوشه‌ای بودن در هر ۴ شاخص است به طوری که ضریب موران برای هر یک از این ۴ شاخص به ترتیب برابر با ۰/۱۱۷، ۰/۱۹۹، ۰/۰۸۴ و ۰/۱۹۳ بوده است و همان‌طور که ذکر شد توزیع فضایی در ۴ شاخص موضوع بحث بر اساس تحلیل موران در سطح معناداری ۹۹ درصد خوشه‌ای بوده است. در نتیجه خوشه‌ای بودن توزیع شاخص‌های طبقه خلاق تأیید می‌شود. به عبارت دیگر نواحی دارای تمرکز طبقه خلاق در مجاورت یکدیگر قرار دارند و همسایه می‌باشند و بالعکس.

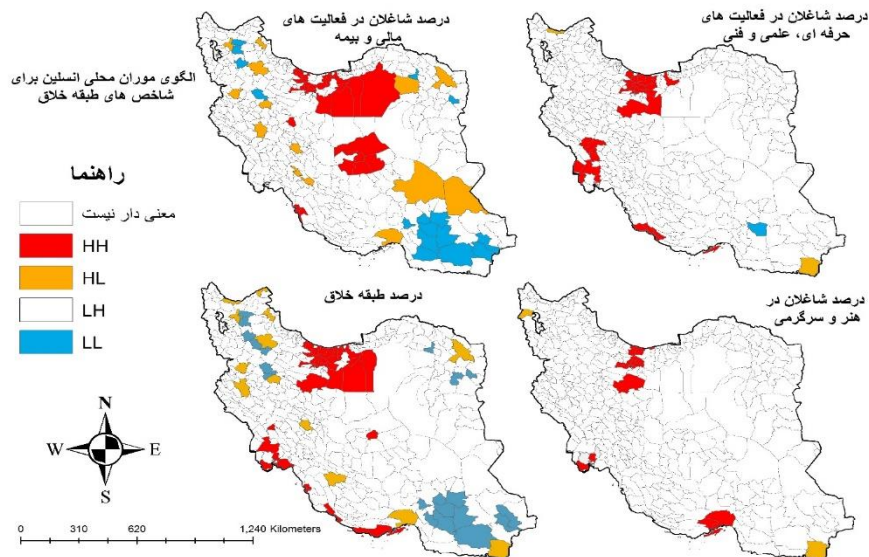
بعد از تعیین خودهمبستگی فضایی با توجه به آماره موران جهانی برای اطمینان از مناطق دارای خوشه‌های بارزش بالا و پایین از شاخص G_i یا تحلیل لکه‌های داغ استفاده شده است. آماره G_i که برای هر عارضه موجود در داده‌ها محاسبه می‌شود نوعی امتیاز Z است. برای امتیاز Z مثبت و معنادار از نظر آماری، هرچه امتیاز Z بزرگ‌تر باشد مقادیر بالا به میزان زیادی خوشه‌بندی شده و لکه داغ تشکیل می‌دهند. برای امتیاز Z منفی و معنادار از نظر آماری هرچه امتیاز Z کوچک‌تر باشد، به معنای خوشه‌بندی شدیدتر مقادیر پایین خواهد بود و نشانگر لکه‌های سرد است. نتایج حاصل از آماره G_i در شکل ۳ نشانگر آن است که محدوده‌های آبی مناطقی هستند که در آن لکه‌های سرد تشکیل یک خوشه داده‌اند و از کاهش درصد طبقه خلاق در خود و همسایگان حکایت دارند، همان‌طور که در شکل (۳) نیز مشخص است یک خوشه سرد در شمال غرب ایران متشکل از بخش‌های شرقی و جنوب شرقی استان آذربایجان شرقی، جنوب شرقی استان آذربایجان غربی، کل استان کردستان، غرب استان زنجان، کل استان همدان و شرق استان کرمانشاه وجود دارد. در شرق ایران نیز یک لکه سرد در دو استان خراسان شمالی و رضوی مشهود است. لکه سرد دیگر مربوط به استان‌های کرمان و سیستان بلوچستان و بخش کوچکی از استان هرمزگان که چسبیده به این استان‌ها است، مشهود است. در مقابل مناطق قرمز و نارنجی‌رنگ مناطقی هستند که از مقدار بالای درصد طبقه خلاق در خود و همسایگان خود خبر می‌دهند. همان‌طور که شکل ۳ نشان می‌دهد، یک لکه کاملاً داغ در استان‌های مازندران، سمنان، تهران، کرج و قم وجود دارد. لکه داغ بعدی در استان یزد و متشکل از شهرستان‌های یزد

و صدوق است. در جنوب و جنوب غرب استان خوزستان نیز یک لکه داغ شناسایی شده است. لکه بزرگ دیگر در استان‌های هرمزگان و بوشهر و قسمت جنوب غربی استان فارس که چسبیده به این استان‌ها مشاهده می‌شود.



شکل ۳. نتایج آماره گتیس-اورد جی استار برای شاخص طبقه خلاق در شهرستان‌های ایران، ۱۳۹۰

همان طوری که مشخص است خودهمبستگی فضایی موران جهانی فقط نوع الگورا مشخص می‌کند. به همین دلیل برای نشان‌دادن توزیع فضایی الگوی حاکم بر توزیع شاخص‌های تنوع در استان‌های ایران از شاخص موران محلی آنسلین استفاده می‌شود (شکل ۴). همان‌طور که در بخش روش تحقیق اشاره شد اگر مقدار I مثبت باشد، بدین معناست که عارضه مدنظر توسط عوارض مشابه احاطه شده و بخشی از آن خوشه هست. اگر مقدار I منفی باشد، به معنای آن است که عارضه مدنظر توسط عارضه نامشابه احاطه شده و ناخوشه نامیده می‌شود.



شکل ۴. نتایج موران محلی آنسلین برای شاخص های طبقه خلاق در استان های ایران ۱۳۹۰

شکل بالا (۴) نتایج حاصل از موران محلی را نشان می دهد که در آن مناطق با رنگ قرمز، خوشه های بالا (HH)، یعنی خوشه های با ارزش بالا احاطه شده با ارزش های بالا، مناطق با رنگ آبی، خوشه های با رنگ آبی (LL)، یعنی ارزش های پایین احاطه شده با ارزش های پایین و مناطق با رنگ نارنجی، خوشه های بالا-پایین (HL)، یعنی ارزش های بالا توسط ارزش های پایین احاطه شده را نشان می دهد که از نظر آماری در سطح ۹۹ درصد معنادار است. سایر مناطق که در راهنمای جدول با عنوان معنادار نیست مشخص شده بیانگر مناطقی است که از نظر آماری معنی دار نیست. به عبارت دیگر الگوی خودهمبستگی فضایی خاصی در این مناطق مشاهده نمی شود. همان طور که از شکل (۴) مشخص است در زمینه شاخص درصد شاغلان فعالیت های مالی و بیمه، ۵ خوشه (HH) قابل شناسایی است به طوری که این ۵ خوشه در ۵ استان تهران، کرج، مازندران، سمنان و یزد است. نکته جالب توجه قرار گرفتن تمام شهرستان های استان سمنان و تقریباً اکثر شهرستان های استان یزد در خوشه HH است. در این

شاخص خوشه HL (خوشه‌های با ارزش بالا احاطه شده با ارزش‌های پایین) به استثنای مراکز استان‌های فرارگرفته در خوشه HH، با مراکز استان‌ها مطابقت دارد، به طوری مراکز استان‌ها در این شاخص از ارزش بسزایی برخوردارند در حالی که نواحی اطراف آنها را ارزش‌های پایین تشکیل می‌دهد. همچنین در جنوب غربی ایران در استان‌های سیستان و بلوچستان و کرمان یک خوشه بزرگ LL تشکیل شده است که از پایین بودن ارزش شاخص این مناطق و همسایه‌های اطراف آنها دارد.

در زمینه شاغلان فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی سه خوشه HH قابل شناسایی است. خوشه اول مربوط به استان‌های مازندران، تهران، سمنان، کرج و قم است که به طور پیوسته خوشه بزرگی را تشکیل می‌دهند. خوشه دوم مربوط به استان خوزستان است و شهرستان غربی این استان تشکیل یک خوشه HH را می‌دهند و از ارزش بالایی خود و شهرستان‌های هم‌جوار حکایت می‌کنند. خوشه سوم مربوط به بخش جنوب شرقی استان بوشهر است.

در زمینه شاخص شاغلان هنر و سرگرمی، پنج خوشه HH را می‌توان شناسایی کرد. خوشه اول به ترتیب در شمال ایران در استان مازندران در شهرستان‌های نوشهر، چالوس و عباس‌آباد مشاهده می‌شود. خوشه دوم مربوط به استان‌های تهران و کرج است. خوشه سوم استان قم را شامل می‌شود. خوشه چهارم در جنوب استان خوزستان در شهرستان‌های بندرماهشهر و آبادان قابل شناسایی است. خوشه پنجم را شهرستان‌های بندرعباس، خمیر و قشم از استان هرمزگان تشکیل می‌دهد. نکته درخور توجه در این شاخص تجمع آن در خوشه‌های HH در شهرستان‌های ساحلی است.

به طور کلی در شاخص ترکیبی طبقه خلاق ۵ خوشه HH در مناطق مختلفی از ایران قابل مشاهده است. اولین و بزرگ‌ترین خوشه مربوط به شهرستان‌های اطراف پایتخت در استان‌های مازندران، سمنان، تهران، کرج و قم است. خوشه دوم را در استان یزد، شهرستان یزد تشکیل می‌دهد. خوشه سوم در استان خوزستان و مربوط به شهرستان‌های اهواز، بندرماهشهر، آبادان و هندیجان است. خوشه چهارم در شهرستان کنگان، جم و بوشهر در استان بوشهر مشاهده می‌شود. خوشه پنجم در استان هرمزگان در شهرستان‌های بندرلنگه و قشم قابل مشاهده است. نکته جالب توجه در توزیع فضایی طبقه خلاق در شهرستان‌های ایران ایجاد خوشه‌های

HH در سواحل کشور در استان‌های مازندران، خوزستان، بوشهر و هرمزگان است و بیانگر میزان بالای درصد طبقه خلاق در این شهرستان‌ها و همسایگان آنهاست؛ اما خوشه HL در نواحی داخلی ایران مربوط به مرکز استان‌ها و شهرهای بزرگ است. یک خوشه بزرگ LL نیز در جنوب استان‌های سیستان و بلوچستان و کرمان مشهود است.

نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق سنجش طبقه خلاق در سطح شهرستان‌های ایران و تحلیل الگوهای فضایی حاکم بر تصمیمات مکانی آنها بوده است. در همین راستا در این تحقیق رده‌های شغلی شاغلان در فرهنگ، هنر و سرگرمی؛ شاغلان در فعالیتهای مالی و بیمه و شاغلان فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی به‌عنوان طبقه خلاق در نظر گرفته شد که بر اساس گزارش سازمان جهانی کار در رده مهارتی ۴ قرار می‌گیرند. در تعریف سطح مهارتی ۴ این‌طور آمده: مشاغل با سطح مهارت ۴، به‌طور ویژه مستلزم انجام وظایفی است که نیاز به حل مسائل پیچیده، تصمیم‌گیری بر اساس پیشینه درخور ملاحظه‌ای از دانش نظری (تئوری) و عملی در حوزه‌های تخصصی دارد. به همین ترتیب نظریه‌های کلاسیک و نوکلاسیک اقتصادی نشان داده‌اند که از میان ۴ عامل مهم تولید: زمین، سرمایه، منابع طبیعی و نیروی انسانی، نیروی انسانی در یک بازار آزاد در مقایسه با زمین، سرمایه و منابع طبیعی دارای اراده آزاد است؛ به این معنی این در دست نیروی انسانی است که محل کار خود به‌صورت آزادانه تعیین کند یا برای دستیابی به فرصت‌های بهتر محل کار و زندگی خود را تغییر دهد.

به‌طورکلی نتایج توزیع فضایی طبقه خلاق در شهرستان‌های ایران حاکی از توزیع نامتوازن طبقه خلاق در پهنه سرزمینی ایران است. همچنین مؤید این مطلب هست که طبقه خلاق مکان‌های خاصی را برای زندگی انتخاب کرده‌اند و تصمیمات مکانی آنها به‌سمت شهرهای خاصی بوده است؛ به‌طوری‌که نتایج حاصل از شاخص موران در خصوص توزیع فضایی شاخص‌های درصد شاغلان فعالیت‌های مالی و بیمه، درصد شاغلان فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی، درصد شاغلان هنر و سرگرمی و درصد طبقه خلاق بیانگر خوشه‌ای بودن در هر ۴ شاخص است. در نتیجه خوشه‌ای بودن توزیع شاخص‌های طبقه خلاق تأیید می‌شود.

به عبارت دیگر نواحی دارای تمرکز طبقه خلاق در مجاورت یکدیگر قرار دارند و همسایه می‌باشند و بالعکس. به علاوه نتایج موران محلی آنسلین نشان می‌دهد به‌طور کلی در شاخص ترکیبی طبقه خلاق ۵ خوشه HH در مناطق مختلف ایران مشهود است. اولین و بزرگ‌ترین خوشه مربوط به شهرستان‌های اطراف پایتخت در استان‌های مازندران، سمنان، تهران، کرج و قم مشهود است.

خوشه دوم را در استان یزد، شهرستان یزد تشکیل می‌دهد. خوشه سوم در استان خوزستان و مربوط به شهرستان‌های اهواز، بندر ماهشهر، آبادان و هندیجان است. خوشه چهارم در شهرستان کنگان، جم و بوشهر در استان بوشهر مشاهده می‌شود. خوشه پنجم در استان هرمزگان در شهرستان‌های بندرلنگه و قشم مشهود است. نکته جالب توجه در توزیع فضایی طبقه خلاق در شهرستان‌های ایران ایجاد خوشه‌های HH در سواحل کشور در استان‌های مازندران، خوزستان، بوشهر و هرمزگان است و بیانگر میزان بالای درصد طبقه خلاق در این شهرستان‌ها و همسایگان آنهاست؛ اما خوشه HL در نواحی داخلی ایران مربوط به مرکز استان‌ها و شهرهای بزرگ است. یک خوشه بزرگ LL نیز در جنوب استان‌های سیستان و بلوچستان و کرمان مشهود است.

به‌طور کلی یافته‌های تحلیل فضایی طبقه خلاق در ایران نشان می‌دهد که جریان تصمیمات مکانی طبقه خلاق و اینکه آنها بیشتر چه مکان‌هایی را برای کار و زندگی انتخاب می‌کنند، به سمت پایتخت و مناطق پیرامونی آن بوده است. برای تحلیل و درک صحیح این موضوع باید به چند نکته توجه کرد: اول تفاوت بین طبقه خلاق و سرمایه انسانی و دوم عواملی که بر تصمیمات مکانی طبقه خلاق به سمت پایتخت و مناطق پیرامونی آن تأثیر دارند. در وهله اول باید اشاره کرد که سرمایه انسانی در این پژوهش با توجه به ادبیات نظری شهر خلاق معادل جمعیت و دانشجویان با تحصیلات عالی (لیسانس و بالاتر) در نظر گرفته می‌شود، در حالی که طبقه خلاق به بخشی از نیروی کار شاغل اطلاق می‌شود که دارای بیشترین خلاقیت است به‌عنوان مثال دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان، اساتید دانشگاه، رهبران فکری، معماران و طراحان و... که به‌طور کامل ورای شاخص‌های سنتی در نظر گرفته شده برای سرمایه انسانی است. در این تحقیق سه دسته شغلی شاغلان هنر و سرگرمی، شاغلان در فعالیت‌های حرفه‌ای،

علمی و فنی و شاغلان فعالیت‌های مالی و بیمه به‌عنوان سه رده شغلی داری بیشترین خلاقیت و نوآوری به‌عنوان طبقه خلاق در نظر گرفته شده‌اند.

بعد از مشخص شدن تعریف طبقه خلاق نکته جالب توجه این است که تصمیمات مکانی طبقه خلاق در ایران؛ اینکه آنها بیشتر چه مکان‌هایی را برای کار و زندگی ترجیح می‌دهند، بیشتر به سمت کلان‌شهر تهران و مناطق پیرامونی پایتخت بوده است؛ اما در خصوص عوامل مؤثر بر منتهی شدن تصمیمات مکانی طبقه خلاق در ایران به سمت کلان‌شهر تهران، باید ریشه‌های مسئله را یک سیر تاریخی جستجو کرد. تهران توسط آقا محمدخان قاجار در سال ۱۱۶۴ به‌عنوان پایتخت انتخاب می‌شود و از آن زمان نقش پایتختی و برتری خود را در گستره سرزمینی ایران ایفا می‌نماید. این نقش همواره در دوره‌های پهلوی و بعدازآن در جمهوری اسلامی ادامه می‌یابد و تهران را به نخست شهر و شهر مسلط تبدیل می‌کند. این نقش در کنار نوع سیستم سیاسی تمرکزگرا و نوع سیستم اقتصادی شبه‌سرمایه‌داری رانتی باعث می‌شود تهران به‌عنوان مقر و مکان حاکمیت، ثروت و ارزش افزوده ناشی از فروش منابع سرزمینی از جمله نفت را در خود انباشته و کم‌کم بر جذابیت‌های خود نسبت به سایر نقاط سرزمین بیفزاید. این جذابیت کافی بود تا طیف وسیعی از مهاجرت‌های گسترده از مناطق مختلف کشور را منجر شود؛ اما خود این مهاجرت‌های گسترده توانست علاوه بر ایجاد مشکلات بسیار، محیطی متنوع از تمامی اقوام و فرهنگ ایرانی را در پهنه تهران گرد هم آورد.

ادبیات نظری طبقه خلاق همواره بر پرورش، حفظ و جذب طبقه خلاق در راستای رشد شهری - منطقه‌ای به‌خصوص رشد اقتصادی اشاره دارد. با این وجود باید توجه داشت پویایی و تغییر مکان کار و زندگی یکی از ویژگی‌های مهم طبقه خلاق است. چیزی که با مفهوم سطح انتظارات پیوند می‌خورد. در زمینه "سطح انتظارات" باید اشاره داشت که طبقه خلاق در گذر زمان بنا به ماهیت نیازها و توقعات خویش سطح انتظارات متفاوتی پیدا می‌کند. در ابتدا طبقه خلاق از سطح استان‌ها و شهرستان‌ها به دلیل برتری تهران در مؤلفه‌های امکانات محیطی، حضور طبقه خلاق، تنوع و تسامح، فناوری، تحقیق و توسعه و افزایش درآمد جذب تهران می‌شود. بعدها به دلیل تغییر نگرش، سبک زندگی، تأمین نیازهای اولیه و وجود برخی مشکلات احتمالی در تهران در تأمین انتظارات او، ممکن است به فکر تغییر مکان و انتخاب

شهرهایی باشد که بتواند به انتظارات و نیازهای او پاسخ دهد. به همین دلیل است که ما سالانه شاهد خروج تعدادی از طبقه خلاق کشور به سمت شهرها و مناطقی هستیم که مکان در آن به طور زیرکانه‌ای جذاب و متناسب با خواست‌های طبقه خلاق طراحی شده است.

همان‌طور که نقشه ۴ نشان داد تصمیمات مکانی طبقه خلاق تا حدودی به سمت مراکز استان‌ها و به‌طور کلی به سمت پایتخت و مناطق پیرامونی آن است و بیشترین تمرکز طبقه خلاق در این مناطق مشاهده می‌شود. بنابراین شهرها و مناطقی که در سطح کشور ایران جذاب طبقه خلاق هستند، اگر خواهان ماندن در چرخه رقابت بین شهرها و مناطق جهت دستیابی به حداکثر طبقه خلاق در راستای رشد شهری - منطقه‌ای هستند، باید انتظارات و توقعات طبقه خلاق مدنظر داشته باشند تا علاوه بر پرورش، بتواند این نیرو را حفظ و جذب کنند. از جمله عواملی که بر انتظارات و توقعات طبقه خلاق تأثیر دارند می‌توان به امکانات محیطی، تنوع و تسامح، فناوری، تحقیق و توسعه و جهانی‌شدن اشاره کرد. به‌خصوص در بستر کشور ما عامل تنوع و تسامح ممکن است یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر حفظ و جذب طبقه خلاق باشد. در زمینه تنوع و تسامح می‌توان به شاخص‌هایی همچون افزایش آزادی بیان، افزایش و احترام به حقوق زنان، حذف بوروکراسی عریض و طویل، افزایش سهولت در شروع کسب‌وکار، معافیت‌های مالیاتی برای صنایع خلاق و شرکت‌های دانش‌بنیان، شفافیت اداری و مالی، کاهش فساد، ترویج کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی، افزایش کمی و کیفی سازمان‌های مردم‌نهاد، افزایش مشارکت شهروندان، تنوع ادیان، تنوع قومی - زبانی، مداراگری با اقلیت‌ها، آزادی و نبود سانسور مطبوعات، افزایش کمی و کیفی دانشجویان خارجی، سیاست درهای باز به روی مهاجرین داخلی و خارجی و فراهم نمودن زمینه‌های جذب مهاجرین با استعداد و خلاق و دارای تحصیلات عالی، تسهیل فضای کسب‌وکار و ... اشاره کرد.

اهمیت این بحث‌ها زمانی بیشتر روشن می‌شود که مفهوم مقیاس مورد بررسی را مدنظر قرار دهیم. بدین صورت که اگر مقیاس موضوع مطالعه ما استان باشد، مشخص است که جریان تصمیمات مکانی طبقه خلاق به سمت مرکز استان است. درحالی‌که اگر مقیاس مورد بررسی سطح ملی باشد، همان‌طور که نتایج تحقیق نشان داد، تصمیمات مکانی طبقه خلاق بیشتر به سمت پایتخت و شهرها و مناطق پیرامونی آن است. بررسی در مقیاس بین‌المللی نیز می‌تواند

کمبودهای ما را در زمینه نیازها و توقعات طبقه خلاق روشن سازد؛ چراکه همه‌ساله تعدادی از نیروی جوان خلاق و بااستعداد از کشور خارج و به سمت مکان‌هایی می‌رود که مکان در آن به شکل زیرکانه‌ای جذاب، متنوع و متناسب با خواست‌ها و نیازهای طبقه خلاق طراحی شده است. بنابراین سرریز طبقه خلاق داخلی به سمت پایتخت و مناطق پیرامونی آن پایان کار نیست؛ بلکه باید توجه داشت که پویایی و تغییرات مکانی طبقه خلاق باتوجه‌به انتظارات و نیازهای او می‌تواند تهران را به سمت سایر شهرها حتی در خارج از مرزهای کشور هدایت کند. پس در سه‌گانه پرورش، حفظ و جذب طبقه خلاق می‌توان به این نتیجه رسید که پرورش و مهم‌تر از آن حفظ این طبقه خلاق باید در اولویت قرار گیرد.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، عواملی همچون امکانات محیطی، تنوع و تسامح، تحقیق و توسعه و جهانی‌شدن از جمله مواردی هستند که می‌توانند شهرها، مناطق و کشورها در این امر یاری دهند.

منابع

- Asgari, A. (2012) **Spatial statistical analysis with Arcgis** (First edit). Tehran: Tehran municipality communication and information technology organization publication (In Persian)
- Acs, Z. J. (2003) **Innovation and the Growth of Cities**, Edward Elgar Publishing.
- Bellini, E., Ottaviano, G. I. P., Pinelli, D., & Prarolo, G. (2013) Cultural Diversity and Economic Performance: Evidence from European Regions, **In Geography, institutions and regional economic performance**, Springer.
- Burton, M., Nesiba, R. F., & Brown, B. (2015) **An introduction to financial markets and institutions**, Routledge.
- Clark, T. N., Lloyd, R., Wong, K. K., & Jain, P. (2002) Amenities drive urban growth. **Journal of Urban Affairs**, 24(5).
- Diebolt, C., & Hauptert, M. (2016) **Handbook of Cliometrics**, Springer.
- Feldman, M. (1994) **Geography of Innovation**. SPRINGER-SCIENCE+BUSINESS MEDIA, B.V.
- Florida, R. (2002) **The Rise of the Creative Class and How it's Transforming Work, Leisure and Everyday Life**, New York: Basic Books.
- Florida, R. (2005) **Cities and the creative class**, Routledge.
- Florida, R. (2012) **The Rise of the Creative Class--Revisited: Revised and Expanded**, Basic books.
- Girard, L. F., Baycan, T., & Nijkamp, P. (2011) **Sustainable city and Creativity: Promoting Creative Urban Initiatives**, Ashgate Publishing, Ltd.
- Glaeser, E. (2005) Smart Growth: Education, Skilled Workers, & the Future of Cold-Weather Cities. Policy Brief PB-2005-1.
- Glaeser, E. L., & Kohlhase, J. E. (2004) Cities, regions and the decline of transport costs, **Papers in Regional Science**, 83(1).
- Glaeser, E. L., Kolko, J., & Saiz, A. (2001) Consumer city, **Journal of Economic Geography**, 1(1).
- Glaeser, E. L., & Saiz, A. (2003) The rise of the skilled city. National Bureau of Economic Research.
- Glaeser, E. L., & Tobio, K. (2007) The rise of the sunbelt. National Bureau of Economic Research.
- Gyourko, J., Mayer, C., & Sinai, T. (2013) Superstar Cities, **American Economic Journal: Economic Policy**, 5(4).
- Hall, P. G., & Raumplaner, S. (1998) **Cities in civilization**. Pantheon Books New York.
- Ilo. (2012) Classification of Occupations (Vol. I). Geneva: International Labour Office. Retrieved from http://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---dgreports/---dcomm/---publ/documents/publication/wcms_172572.pdf.
- Jacobs, Jane, & Jacobs, J. (1961). The death and life of great American cities, **The New York Times**.
- Jacobs, J. (1969). The economy of cities. The economy of cities. London: Jonathan Cape.
- Ko-Wan, T., Yu-Ting, H., & Yao-Lin, C. (2005). **An accessibility-based Integer measure of relative spatial equity in Urban Facilities**. Department of Urban Planning, National Chen Kuhn University, Tainan, 70101.
- Landry, C., & Bianchini, F. (1995) The creative city (Vol. 12), Demos.
- Lucas, R. E. (1988). On the mechanics of economic development. **Journal of Monetary Economics**, 22(1).
- Manacorda, M., Manning, A., & Wadsworth, J. (2006) The Impact of Immigration on the Structure of Male Wages: Theory and Evidence from Britain, IZA Discussion Paper.
- Putnam, R. D. (2007) E Pluribus Unum: Diversity and Community in the Twenty-first Century The 2006 Johan Skytte Prize Lecture, **Scandinavian Political Studies**, 30(2).
- Ratiu, D. E. (2013). Creative cities and/or sustainable cities: Discourses and practices, **City, Culture and Society**, 4(3).
- Savvides, A., & Stengos, T. (2008) **Human capital and economic growth**, Stanford University Press.

- Sonn, J. W., & Storper, M. (2008) The increasing importance of geographical proximity in knowledge production: an analysis of US patent citations, 1975–1997, **Environment and Planning A**, 40(5).
- Stolarick, K., Mellander, C., & Florida, R. (2012). Human Capital in Cities and Suburbs. Royal Institute of Technology, CESIS-Centre of Excellence for Science and Innovation Studies.
- Storper, M., & Scott, A. J. (2009). Rethinking human capital, creativity and urban growth, **Journal of Economic Geography**, 9(2).
- Tsai, Y.-H. (2005) Quantifying urban form: compactness versus “sprawl.” **Urban Studies**, 42(1).
- UNCTAD. (2008) **Creative economy report 2008: The challenge of Assessing the Creative Economy: Towards Informed Policy-making**, United Nation.
- Zachary, G. P. (2000) **The Global Me: New Cosmopolitans and the Competitive Edge--picking Globalism's Winners and Losers**, PublicAffairs.